



دانشکده‌ی ادبیات فارسی و زبان های خارجی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان

تخیل و نمود آن در اشعار (قصاید و غزلیات) شهریار

استاد راهنما

دکتر باقر صدری نیا

استاد مشاور

دکتر اسد الله واحد

پژوهشگر

ستار پیر عین الدین

دیماه ۱۳۸۷



تقدیم به:

مادر دلسوز و فداکارم و روان پاک پدر بزرگووارم که همچون

باغبانی، با نثار عشق خالصانه و بی دریغ خود در جهت شکوفایی

غنچه های زندگی شان، بی وقفه تلاش کرده اند و تقدیم به

همسر مهربانم که همیشه همراه بنده بوده اند.

تقدیر و تشکر

سخن هرگز به این شیرینی و لطف و روانی نیست خدا را شهریار این طبع جوی آب را ماند سپاس و حمد بی حد، رحیمی را که بدو و ختم امور به نام و یاد اوست و شکر او که بر سایه ی لطف و عنایت بی دریغ خود را در تمامی مراحل سلوک زندگی، به ویژه در تدوین این پایان نامه، برسرما گستراند و آسایش سایه سار سروستان الطاف خویش را بذل وجود ما گرداند. بر خویشتن فرضی و حقی می دانم، سپاس بی حد و ارادت خالصانه، ویژه ی استاد ارجمند و فرزانه ام، جناب آقای دکتر باقر صدری نیا نثار سازم که در طی مراحل این پژوهش و شاگردی محضرشان، چون سبویی تشنه از فیوضات دریای علم و دانش ایشان سیراب گشتم و از این پس نیز ان شاءالله از محضرشان کسب فیض خواهیم نمود. همچنین از اشارات و نظرات به جا و سازنده ی جناب آقای دکتر اسدالله واحد که راهگشای بنده در تدوین این پایان نامه بودند کمال قدردانی و سپاس را دارم.

از سایر اساتید ارجمند و فرزانه ی گروه زبان و ادبیات فارسی، دکتر سرکاراتی، دکتر اجلاالی، دکتر مقصودی، دکتر اکرمی، دکتر حدیدی، دکتر مهدی پور، دکتر معدن کن، دکتر رسمی، دکتر پویا، که در دوره ی تحصیل مقطع کارشناسی ارشد از محضر گرم و پرفروغ ایشان، بصیرت و آگاهی کسب کردم، نهایت قدردانی و سپاس گزاری را دارم.

از لطف و عنایات خانواده ی خود و همسر و دوستان و همه ی کسانی که در این پژوهش ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می نمایم.

«من الله التوفیق وعلیه التکلان»

هر چند شهریار در اشعار خود با استفاده از تخیل تصاویر قابل توجهی خلق کرده که ساخته ی ذهن و خیال خود اوست ، با این حال گاهی در مسیر تقلید افتاده و تصاویر کلیشه ای و تقلیدی که شاعران پیشین ، قبل از او چنین تصاویری خلق کرده بودند ، پدید آورده است .

شهریار در بیشتر قالب های شعری طبع آزمایی کرده، اما به قالب غزل تمایل زیادی داشته است . تفحص در اشعار او نشان می دهد که تخیل او در غزلیات، وسیع تر و عمیق تر از قصاید است و همچنین زبان شعری او در غزلیات نسبت به قصایدش ساده تر و روان تر می باشد . او هر چند بیشتر اشعار خود را به زبان فارسی سروده ، با این حال از زبان ترکی و مادری خود نیز غافل نبوده است . چنانکه اشعار ثبت شده در کلیات ترکی او مؤید این مطلب می باشد . او در سرودن اشعار ترکی نیز از صورت های خیال استفاده کرده است . با این تفاوت که دامنه تخیل در آنها نسبت به قصاید و غزلیات فارسی کمتر است . زبان او نیز در این اشعار زبانی نرم و سلیس... می باشد.

در بیشتر تصاویر او طبیعت و اجزای آن به شکل خاصی نمود یافته است . از آنجا که او ، پرورش یافته در دامان طبیعت و همچنین شیفته ی آن بود ، از این عنصر در تصاویر خود بسیار استفاده کرده است . ساختار پایان نامه از نظر فصل بندی:

در این مجموعه تخیل و نمود آن در قصاید و غزلیات شهریار بررسی شده است . ما این مجموعه را به شش فصل تقسیم کرده ایم و در هر فصل موضوعاتی را مورد بررسی قرار داده ایم که بدین قرار است : در فصل اول ، تخیل و نظر علمای بلاغت و ناقدان غرب درباره ی آن و در فصل دوم، شعر و شاعری از دیدگاه شهریار مورد بررسی قرار گرفته است . و در فصل سوم ، صور خیال از قبیل : تشبیه ، استعاره ، مجاز ، کنایه ، تشخیص و ...، در فصل چهارم ، جایگاه طبیعت در شعر شهریار ، در فصل پنجم ، مقایسه ی تخیل در غزلیات و قصاید او و در فصل ششم ، تخیل در قصاید و غزلیات ترکی شهریار بیان شده است .

فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۴	فصل اول: تخیل.....
۵	تخیل و نظر علمای بلاغت درباره ی آن.....
۱۸	تخیل از نظر ناقدان و نظریه پردازان غرب.....
۲۵	فصل دوم: شهریار، شعر و شاعری.....
۲۶	خصایص شعری شهریار.....
۴۶	شعر و شاعری از منظر شهریار.....
۵۱	غزل گسترده ترین قالب شعری شهریار.....
۵۵	فصل سوم: صور خیال در شعر شهریار.....
۵۶	الف: تشبیه.....
۶۸	ب: استعاره.....
۷۵	ج: تشخیص.....
۷۹	د: مجاز.....
۸۵	ه: کنایه.....

فهرست

صفحه	عنوان
۸۹.....	و:حس آمیزی
۹۷.....	امور مذهبی و اسلامی در تصاویر شعری شهریار
۱۰۲.....	عناصر اساطیری و تاریخی
۱۱۷.....	فصل چهارم : طبیعت در شعر شهریار.....
۱۱۸.....	جایگاه طبیعت در تخیل شهریار.....
۱۳۹.....	نگاه عارفانه ی شهریار به طبیعت.....
۱۶۵.....	فصل پنجم : مقایسه ی تخیل در قصاید و غزلیات فارسی شهریار.....
۱۶۶.....	غزلیات
۱۷۵.....	قصاید
۱۸۲.....	فصل ششم : اشعار ترکی شهریار.....
۱۸۳.....	تخیل در قصاید و غزلیات ترکی شهریار.....
۱۹۶.....	هنر شعری شهریار در اشعار ترکی.....
۲۰۰.....	نتیجه و جمع بندی
۲۰۱.....	منابع.....

مقدمه:

شعر فارسی یکی از غنی ترین و ارزشمندترین سرمایه های ملی و ادبی ماست که شاعران گذشته و معاصر، اندیشه های انسان دوستانه و عاطفی خود را در قالب کلماتی موزون به نظم کشیده اند و مخاطبان و خوانندگان این اشعار به نوعی آرامش درونی و روانی خود و همچنین اندیشه های بزرگ را از آنها فرامی گیرند.

شهریار ، شاعر معاصر ما از جمله شاعرانی است که افکار بلند و مضامین ارزشمند را به صورت شعر به مخاطبان عرضه کرده است . اشعار او ساده و روان و دارای تخیلی وسیع و نیرومند است. تخیل، تأثیر کلام در مخاطب و بر انگیزاننده ی احساسات و عواطف اوست که هدف و مقصود اصلی گوینده می باشد و اکثر علمای بلاغت آن را لازم و ملزوم شعر دانسته اند و شاعران مکتب رمانتیسم نیز در اشعار خود بر این جنبه از شعر تأکید کرده اند .

شهریار همچون دیگر شاعران نگاهی متفاوت با نگاه عامه به زندگی ، محیط پیرامون ، دین و ... دارد .

شهریار با روح تأثیر پذیر و قریحه ی سرشار شاعرانه ی خود ، عواطف و تخیلات و اندیشه های خود را به زبان مردم در قالب شعر بازگو می کند. او در زمینه های گوناگون به شیوه های متنوع با موضوعات وطنی، اجتماعی، مذهبی، غنایی و ... شعر گفته است و در بیان اشعار خود از صورت های خیال از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص و... استفاده کرده و تصاویری زیبا خلق نموده است. صورتهای خیال موجود در اشعار او گاهی به تقلید از شاعران پیشین و گاهی ساخته و پرداخته ی ذهن خود اوست . او پل ارتباطی شعر و ادبیات گذشته با حال است و در اشعار خود از گذشتگان بخصوص حافظ بهره ی فراوان برده است .

در نظر شهریار تنها قالب و وزن ملاک نیست . بلکه شعر باید حرفی برای گفتن داشته باشد . حال این شعر چه در قدیم سروده شده باشد چه در زمان حال و حتی به باطن و معنی شعر بیشتر از ظاهر آن ارزش قائل است .

در تصاویر شعری شهریار طبیعت، بخصوص طبیعت روستا، نقش عمده‌ای دارد. طبیعت در شعر او حضوری فعال و زنده دارد که منظومه‌ی حیدربابا و نیز غزلها و قصایدی همچون: شاد باش عید (شهریار، ۱۳۸۲، فصل ۸۵)، در زندان (همان ص ۹۹)، عروسی لطف الله (همان ص ۵۰۹)، سرود چشمه سار (همان ص ۵۴۱) و... بهترین نمونه‌های حضور طبیعت در شعر اوست.

شهریار شیفته‌ی طبیعت بود و در بیشتر تصاویرش طبیعت نقش استوار و اساسی دارد. لذا او را به حق شاعر طبیعت و روستا دانسته‌اند، چرا که عنصر کلیدی در تصاویر او عنصر طبیعت است که نمی‌توان آن را از اشعارش حذف کرد و می‌توان گفت، اگر شهریار دوران کودکی خود را در طبیعت و روستا نمی‌گذراند بسیاری از اشعار او سروده نمی‌شد. (صدری‌نیا، ۱۳۸۲)

شهریار از میان مکاتیب ادبی غرب، توجه خاصی به مکتب رمانتیسم داشت و آن را تنها مکتب منطبق با ادبیات ما می‌شمرد. چنان که جلوه‌هایی از این مکتب را از قبیل: توجه به طبیعت، نقد تمدن، تخیل رمانتیکی و ... در اشعار او می‌توان مشاهده کرد. در آخر به این مسأله متذکر می‌شویم که هدف ما پرداختن به صورت‌های خیال و انواع آن و بررسی تک‌تک آنها نیست. بلکه بررسی تخیل شهریار است، تا ببینیم از کدام صورت‌های خیال در حد وسیع بهره برده و این صورت خیال را چگونه در تصاویر خود به کار گرفته است.

اهمیت موضوع مورد پژوهش:

بررسی شعر شاعران و روشن کردن ارزش هنری آثار آنها همیشه مورد توجه پژوهشگران و محققان بوده است و شهریار نیز از جمله شاعرانی است که باید در شعر او پژوهش و تحقیق بیشتری صورت گیرد تا هنر و ارزش آثارش بیش از پیش شناخته شود. درباره‌ی شعر شهریار پژوهشگران و علاقه‌مندان آن شاعر کم و بیش پژوهش و تحقیقاتی انجام داده‌اند، اما تخیل و نمود آن در اشعار او کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و در این زمینه تنها چند مقاله در بررسی جلوه‌های رمانتیسم در اشعار او نوشته شده است و لازم بود که به صورت کلی و مفصل به این مسئله پرداخته شود. لذا بررسی تخیل و نمود آن در قصاید و غزلیات شهریار جهت آشنایی علاقه‌مندان و دانشجویان و پژوهشگران شعر شهریار ضروری به نظر می‌رسد.

مواد و روش کار :

این تحقیق یک مطالعه ی اسنادی بر اساس بررسی کتابخانه ای است . بر این اساس ابتدا منابعی چون صور خیال در شعر فارسی ، رمانتیسم ، سیر رمانتیسم در اروپا و ... درباره ی تخیل و اهمیت آن مورد مطالعه قرار گرفت و سپس قصاید و غزلیات فارسی و ترکی شهریار بررسی شد و صورت های خیال و تصاویر شعری او و همچنین عناصر طبیعت موجود در آنها بررسی و استخراج و طبقه بندی گردید که برای اجتناب از تطویل کلام ، برای هر مورد از صورت های خیال و عناصر طبیعت به ذکر چند نمونه بسنده کرده ایم.

فصل اول : تخیل

تخیل و نظر علمای بلاغت درباره ی آن

تخیل عنصر اساسی و مهم در شعر و کلام هنری است و علمای بلاغت آن را از ملزومات شعر دانسته اند و برای موثر بودن و نفوذ و ماندگاری کلام آن را از مهمات شمرده اند که باید شاعریا نویسنده ی هنری از آن برخوردار باشد و آثار خود را نیز با آن درآمیزد. در مورد تخیل بسیاری از علمای بلاغت سخن گفته اند که نظریاتی از آنها را در این نوشته بیان خواهیم کرد.

در فرهنگ واژگان، تخیل را با خیال مترادف و هم معنی دانسته اند و آنها را اینگونه معنی کرده اند: به خیال آوردن، پنداشتن، گمان کردن، وهم، صورتی که در خواب یا بیداری به ذهن آید و در روانشناسی می‌گویند: تخیل عبارت است از «حاضر کردن صور ادراکی در ذهن بدون حضور محرک حسی» که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از عالم خارج اخذ شود.

حال به تعریف و تفسیر تخیل از دیدگاه دانشمندان و عالمان ادبی می‌پردازیم تا مفهوم و اهمیت تخیل روشن و جایگاه آن در شعر و کلام هنری معین شود.

«در تعریف تخیل که یکی از عناصر مهم و جدا نشدنی و بنیادی شعر است، عالمان منطق و اندیشمندان ادبی سخن گفته اند و شاید دقیقترین بحث همان بحث خواجه نصیرالدین توسی در اساس الاقتباس باشد که تخیل را در کلام هنری ضرورت می‌نهد و آن را بر تراز کلام صدق قرار می‌دهد و می‌گوید: «مخیل کلامی بود که اقتضای انفعالی کند در نفس به بسط یا قبض یا غیر آن بی‌ارادت و رویت، خواه آن کلام مقتضی تصدیق باشد و خواه، نباشد، چه اقتضای تصدیق غیر اقتضای تخیل بود ... باشد که یک سخن بروجهی اقتضای تصدیق تنها کند و بروجهی دیگر اقتضای تخیل تنها، و نفوس اکثر مردم تخیل را مطیع تراز تصدیق باشد و بسیار کسان باشند که چون سخنی مقتضای تصدیق تنها شنوند از آن متنفر شوند و سبب آن است که تعجب نفس از محاکات بیشتر از آن بود که از صدق، چه محاکات لذیذ بود... و باشد که صادق غیر لذیذ، به تحریفی مقتضی تخیل لذیذ شود و نیز باشد که التفات به تخیل، نفس را از التفات تصدیق باز دارد.» و اصل مباحث خواجه متأثر از فن شعر ابن سیناست، باین تفاوت که خواجه با دقت و توضیح بیشتری داخل موضوع شده است.» (خواجه نصیرالدین توسی

به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۳۳)

خواجه از گستردگی دامنه ی تخیل و حوزه ی فعالیت ذهن در جهت ایجاد کلام مخیل سخن می‌گوید و تخیلات را نامحدود و غیرقابل حصر می‌داند ولی تصدیقات مظنون را محدود و قابل حصر می‌شمارد و در مورد دامنه‌ی نامحدود تخیل چنین نظر دارد که تخیلات به سبب غیرمشهور بودن، محصور و محدود نمی‌توانند باشند و هرچه قدر غریب تر و مبتدع تر و لذیذ تر باشند، همان قدر مخیل تر خواهند بود. ابن سینا نیز بیان می‌کند که چیزی قابل شمردن و تحدید می‌باشد که نزدیک و شناخته باشد، حال آنکه آنچه در شعر زیباست چیزی است جز چیزهای نزدیک و شناخته .

خواجه در فصلی که در تحقیق معنی تخیل نوشته است، می‌گوید: «...و خیال به حقیقت محاکات نفس است اعیان محسوسات را ولیکن محاکاتی طبیعی» و در اسباب محاکات گوید: «و سبب یا عادت بود... یا صناعات بود، مانند تصویر و شعرو غیر آن» و در مورد راز لذت بردن نفس از تخیل و محاکات می‌گوید: «و محاکات لذیذ بود از جهت توهم اقتدار بر ایجاد چیزی و از جهت تخیل امری غریب و به این سبب محاکات صور قبیح و مستکره هم لذیذ بود.» و در معیار الاشعار به گونه ای در باب تخیل سخن می‌گوید: «... و اما تخیل تأثیر سخن باشد در نفس بروجهی از وجوه مانند بسط و قبض و شبهه نیست که غرض از شعر تخیل است تا حصول آن در نفس، مبدأ صدور فعلی از او- مانند اقدام در کاری یا امتناع از آن یا مبدأ حدوث هیأتی شود در او مانند رضا یا سخط یا نوعی از لذت که مطبوع باشد.» (همان ص ۳۵)

چنانکه ملاحظه می‌شود خواجه‌ی توس و ابن سینا در باب تخیل به جوهر شعر نظر دارند و بیان می‌کنند که تخیل در نفس و ضمیر شعر بکار برده می‌شود و باعث انعطاف و تأثیرپذیری بیشتر شعر می‌باشد. پس کلام مخیل در حوزه ی ادب از اهمیت بیشتری برخوردار است .

درباره ی تخیل، فارابی در احصاء العوم می‌گوید: «اقاویل شعریه، آنهاست که از چیزهایی ترکیب یافته باشد که مایه ی تخیل شود، بدانگونه که چیزی را یا حالتی را از آنچه هست برتر یا فروتر نشان دهد، خواه از نظر زشتی یا بزرگواری و خواری یا چیزهای دیگر مانند آن» و ابن سینا تأثیر کلام را در مخاطب و احساس او مبتنی بر تخیل می‌داند و معتقد است کلام صدق تأثیرش کمتر از کلام مخیل است هر چند کلام مخیل دروغین و غیر قابل تصدیق باشد و می‌گوید: «مخیل کلامی است که نفس

بدان اقرار کند و [در نتیجه آن] بی هیچ تأمل و اندیشه و اختیاری منبسط شود و بر روی هم تأثیری نفسانی - بی هیچ اندیشه - به وی دست دهد. خواه آن سخن قابل تصدیق (عقلانی) باشد خواه نباشد، چرا که مخیّل بودن یا نبودن کلام، امری است و قابل تصدیق بودن آن امری دیگر. زیرا در بسیاری موارد گفتاری مورد تصدیق قرار می گیرد بی آنکه انفعالی از آن حاصل شود و همان سخن اگر بار دیگر و به شیوه ای دیگر گفته شود در برابر آن متأثر می شود و این [تأثیر انفعال] به خاطر اطاعت از تخیّل است نه تصدیق چرا که در بسیاری موارد انفعال هست ولی تصدیق حاصل نمی شود و چه بسا چیزی دروغین بودنش مسلم است اما مخیّل است.» (همان ص ۳۲)

بنابراین تخیّل زیر بنا و پایه ی مهم و اصلی شعر است به نحوی که شعرا بدون تخیّل نمی توان شعر خواند، حتی اگر موزون و مقفی باشد. شعر باید مخاطب را از خودی خود جدا کند و او را در عالم خیال سیر دهد و مطلب را هر چه عاطفی تر و خیالی تر در دل مخاطب بگنجاند تا موثر واقع شود. چنانکه خواجه ی توسی در اساس الاقتباس بنیان شعر را تخیّل استوار می داند و عقیده ی هم عصران خود را در مورد شعر (کلامی موزون مقفی) قبول ندارد و می گوید: «منطقی بیشتر به تخیّل کلام نظر و توجه می افکند و وزن را از آن جهت که اقتضای تخیّل می کند معتبر می شمارد. لذا شعر در نظر منطقی کلامی مخیّل است نه موزون و مقفی در حالیکه در نظر متأخران (معاصران خواجه) شعر کلامی موزون و مقفی می باشد.» (خواجه نصیرالدین توسی به نقل از کیانوش، ۱۳۵۴، ص ۵۸) ایشان الفاظ مهمل بی معنی را اگر چه دارای وزن و قافیه باشد و در عین حال خالی از تخیّل شعر نمی دانند و می گویند: در نظر اهل منطق آنچه به شعر اهمیت و ارزش می دهد و آن را قابل فهم می کند همان تخیّل (خیال انگیزی) شعر است و فقط عوام و بیمایگان هستند که شعرا تنها با وزن و قافیه می پذیرد و شعر می دانند. ایشان با این عبارات، وزن و قافیه را در شعر انکار نمی کنند و عقیده دارند که وزن خود وسیله ی خیال انگیزی شعر است و این وزن است که احساس مخاطب و نفس او را بر می انگیزد و او را به تخیّل وادار می دارد و این همان غرض اصلی شعر است که به وسیله ی وزن حاصل می شود و از سخنان خواجه چنان بر می آید که تخیّل بسی فراتر از وزن و پایه و عنصر اصلی شعر می باشد. (ر.ک. ترکان، ۱۳۷۰، ص ۷۱)

بنابراین شعر بدون تخیل نمی تواند شعر باشد ، چون قدرت تأثیر در نفس مخاطب و نفوذ در احساس او را ندارد و به هدفی که منظور اصلی گوینده است نائل نمی شود . کلام خطابی یا برهانی با کلام مخیل در رساندن پیام و هدف گوینده اساساً متفاوت است . (ر.ک.کیانوش، ۱۳۵۴، ص ۵۹)

چنان که هدف کلام خطابی رساندن مخاطب به حقیقت و واقعیت عقلی به کمک قیاس و استدلال و تعقل است، در حالیکه هدف کلام مخیل ، القای صوری تخیل به شنونده و بر انگیختن احساس و عواطف اوست و هرچه قدر در احساسات او تأثیر کند و او را از عالم تعقل و واقعیت به عالم خیال و تخیل ببرد و در نفس و درون او نفوذ کند، به همان میزان موفق تر خواهد بود . لذا کلام مخیل را هر شخصی که از تخیل و عاطفه بی بهره باشد، نمی توان پدید آورد ولی کلام خطابی را هر شخص در هر موقعیت و مکانی بر زبان می راند. بنابراین احساس و عاطفه در پدید آوردن کلام مخیل نقش اساسی دارند.

تخیل در شعر باعث می شود مخاطب به سیر انفس قدم بگذارد و خود را از عالم واقع خلاص کند. اما کلام بدون تخیل مانع از این انفعال است چون عقل و احساس نیز صرفاً برابر نیستند و دارای ابعاد متفاوت و مختلفی هستند چنانکه بعضی از قدما دل را مرکز احساس و عقل را مرکز فکر می دانستند (ر.ک.، همان ، ص ۶۴) و معتقد بودند که با حضور دل می توان به حقیقت دست یافت و عقل و استدلال پایه ای چوبین دارند و انسان را به حقیقت نمی رساند و سخنی که برخاسته از دل باشد با احساس و عاطفه همراه شده و موثر و منفعل کننده خواهد بود. لذا شعر برای بعضی از ناقدان گذشته سخن دل بود که خیالهای رنگین صوتی و صوری و معنوی آن را می آراست . دکتر شفیعی کدکنی چنین نظر دارد که (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۸۹): تخیل می کوشد میان اشیاء ارتباط برقرار کند ، اشیایی که شاید به نظر اکثر مردم ارتباطی با هم نداشته باشند و تخیل کوشش ذهن است در کشف روابط پنهانی اشیاء و این امکان را می دهد که بین مفاهیم یا اشیاء پلی بزند و چیزهایی را که قبل از او دیگران در نیافته بودند دریابد. به همین سبب است که در سخنان اکثر شاعران چیزهایی می بینیم که در عالم خارج وجود ندارد، اما قوه خیال او این چیزها را کشف کرده و ما این کشف و رابطه را

به وضوح در کلام او درمی یابیم. وقتی شاعری هزار سال پیش از این ، باریدن برف را این گونه تصویر می کند:

به هوا در نگر که لشکر برف اندر او چون همی کند پرواز
راست همچون کبوتران سپید راه گم کردگان ز هیبت باز

می بینیم که باریدن برف و پرواز کبوترها به ظاهر و در نظر آدمهای عادی هیچ ارتباطی باهم ندارند ولی در ذهن و تخیل این گوینده تا چه حد به یکدیگر مرتبط شده اند . او برای نخستین بار این دو مفهوم دور از هم را به کمک نیروی تخیل خویش مرتبط ساخته است و این ارتباط هر خواننده ی صاحب ذوق را به لذت وای دارد. شاعر باید تلاش کند و خلاقیت به خرج دهد تا کلامی را که می سازد برخاسته از دل او باشد تا در دل مخاطب بنشیند رابطه ی بین اشیاء و کلام را در یابد و عبارات را چنان به کار برد که شنونده آنها را قبول داشته باشد و آن را درعالم خیال خود مجسم کند . شاعر باید به کمک تخیل جهان هستی را به گونه ای دیگر و نوعی بدیع تر جلوه گرسازد از آنجا که فقط انسان دارای قوه ی تخیل است و تنها او می تواند که این مفهوم را خلق کند و دنیای جدید با پدیده های جدید بیافریند و روح خود را در آنجا به آرامش برساند و بر این اساس است که در همه ی تعریفهایی که از شعر می شود ، خیال و تخیل عنصر اصلی آن است و هر مفهوم موثر و نفوذ کننده در دل و احساس را به کمک همین عنصر می توان بیان کرد و آن را جاودانه و ماندگار ساخت.

خیال شاعرانه تنها منحصر به وزن و قافیه و مفهوم شعرمنظوم نیست چنانکه گفته شد تخیل حوزه ای وسیع و گسترده دارد و بسیاری از تصرفات ذهن مردمان عادی و نویسندگان در محور همین خیالهای شاعرانه جریان دارد و هر کس می تواند به نوعی از تخیل خود سود جسته و کلامی بسازد که در مخاطب تأثیر و نفوذ عاطفی داشته باشد. ولی ممکن است این کلام در موقعیتهای خاص پدید آید و برای هر شخص بیش از چند مرتبه پدید نیاید ، اما برای شاعر و نویسنده ی هنری تخیل در موقعیتهای و مکانها و زمانهای متعدد پیش می آید و او برای رساندن هدف و منظور خود از آن در الفاظش سود می جوید .

«در کتابهای ادبی هیچ یک از نویسندگان و ناقدان تعریف جامع و کاملی از تخیل را بیان نکرده اند که تمام مفاهیم را در بر گیرد و جای سؤال و تردید باقی نگذارد در متون فلسفی و منطقی تخیل را با تعبیری از قبیل، محاکات، تقلید، و تشبیه بکار برده‌اند. یحیی بن حمزهی علوی می‌گوید:»
التخیل مصدر من قولک تخیلت الامر اذا ظننته و علی خلاف ما هو علیه» و مترسک سر جالیزرا از این نظر که تصویر و نمای آدم است، خیال خوانده می‌شود و از همین ریشه است و تخیل به معنی خیال و تصویر و نمای چیزی را در اندیشه و ذهن دیگری آفریدن است و این است کار شعر». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ص ۳۷)

دکتر شفیع کدکنی تخیل را برتر از خیال می‌داند و چنین نظر دارند که خیال زاییده و محصول تخیل است و می‌گوید: «حاصل نیروی تخیل (صور خیال) است که اگر بخواهیم با همان اصطلاحات سنتی خودمان آن را توضیح دهیم باید بگوییم، حاصل نیروی تخیل، انواع تشبیهات، استعارات و مجازهایی است که شاعر می‌آفریند. در نظر بسیاری از ناقدان شعر، جوهر اصلی و فصل مقوم شعر همین عامل تخیل و عنصر خیال است هر شاعر بزرگی، ناگزیر مقداری از این (صور خیال) را برای اولین بار در زمان خود عرضه می‌دارد صور خیال چیزی نیست که تمام شود، بیکرانه است و به گستردگی حیات مادی و حیات ذهنی انسان و همچنین می‌گوید: «تخیل سبب می‌شود که شاعر مقاصد خودش را با بیانی غیر از بیان عادی و خبری گفتار عرضه کند»، و کمال ارزش و اهمیت تخیل را در بار عاطفی و احساس آن می‌داند و تخیل مجرد را هر چند زیبا باشد تا زمانیکه از بار عاطفی بر خوردار نباشد جاودانه و ماندگار نمی‌داند و راز ماندگاری اشعار حافظ را در بار عاطفی و تخیل اشعار او می‌داند و می‌گویند: «حافظ بسیاری از صورخیال شاعران قبل از خود را که زیبا و دل‌انگیز بوده اند، ولی از بار عاطفی نیرومند تهی، با زمینه‌ی عاطفی انسانی خود سرشار کرد و در شعر خویش ابدیت بخشیده است. پیش از او بسیاری از شاعران (لاله) را به گونه‌ی جام شراب سرخ دیده‌اند، اما این صورت خیالی ارتباط لاله با جام شراب، در این بیت حافظ از یک بار عاطفی انسانی سرشار شده است و در خدمت یکی از پایدارترین زمینه‌های ذهنی و عاطفی بشری درآمده است:

مگر که لاله بدانست بی وفائی دهر که تابزاد و بشد جام می ز کف ننهاد

بنابراین تخیلی که بار عاطفی با خود نداشته باشد چیزی فایده و هرزی خواهد بود چون تأثیری نخواهد داشت و این عاطفه و تخیل خود نیازمند زبانی هستند که ظرف ارائه‌ی آنها باشد و آنها را در خود بگنجاند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۹۰)

تخیل در باطن و جوهر شعر نهفته است، لذا شکل ظاهر با باطن آن متفاوت است و این (شکل باطن و جوهر شعر) در قدیم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چون ادبیات قدیم بیشتر به شکل ظاهر شعر اهمیت می دادند (ر.ک. همان، ص ۷-۱۰) و اغلب شعر را کلام موزون مقفی می دانستند. بنابراین درباره سهم خیال در ساختمان شعر کمتر سخن گفته اند بر خلاف اینکه توجه شایانی به صور خیال در شعر داشته اند و علت این سکوت همین طرز تفکرشان درباره ی شعر و مفهوم آن است. ولی آنها که دید منطقی و فلسفی نسبت به مفاهیم داشته‌اند، عنصر خیال را جوهر اصلی شعر دانسته اند و توجه به جوهر شهر را مقدم بر شکل ظاهری آن دانسته‌اند و بسیاری از گویندگان مکاتب جدید ادبی نیز از قبیل سوررئالیست ها ورمانتیسم ها هنر را نتیجه و حاصل تخیل و خیال دانسته اند تخیل را پدید آورده ی آثار هنری ماندگاری دانند کلماتی که در شعر یا نثر کنار هم قرار داده می شوند از طریق تخیل و عنصر خیال هستی و موجودیت می یابند، تخیل همچون رشته ای از این کلمات را به هم متصل می کند و یک زنجیره ی تخیلی پدید می آورد.

البته اگر در تعریفهایی که قدما کم و بیش از بلاغت و شعر کرده اند، توجه کنیم سهم عنصر خیال را به روشنی در خواهیم یافت، از قبیل آنچه ابن رشیق قیروانی در العمده از بعضی نقل کرده است که: شعر چیزی است مشتمل بر تشبیهی خوش و استعاره ای دلکش، و در ما سوای آنها، گوینده را فضل وزنی خواهد بود و بس و نیز از ارسطو نقل کرده اند که در تعریف بلاغت گفته است: البلاغۃ حسن الاستعاره، و از ادیبان فارسی زبان، صاحب چهار مقاله که در تعریف شعر از اتساق صناعات موهمه سخن گفته، منظورش همان جنبه ی تخیلی و زمینه ی خیال شعر است.

به عقیده ی بعضی از معاصران، در میان قدما آن دسته که طرفدار لفظ اند کسانی هستند که هنر را جنبه‌ی تصویری و خیالی آن می دانند یعنی آنچه مربوط به اسلوب بیان است نه نفس معانی، که گفته‌اند: المعانی مطروحة فی الطریق و بسیاری از علمای ادب بلاغت در قدیم کوشش خود را مصروف

بر این داشته‌اند که اعجاز قرآن را در همین زمینه ی بیان و جنبه ی تصویری آن بدانند و از معاصران ما نیز کسانی به صورت دیگری این مسأله را مطرح کرده اند. ناقدان اروپایی که وارث طرز تفکر ارسطویی هستند و بیشتر به جوهر شعر نظر دارند، از دیر باز به اهمیت عنصر خیال در ساختمان شعر نظر داشته اند.

با توجه به اینکه ایماژ یا خیال عناصر اصلی در جوهر شعر است و تخیل بازگشتن به خیال و ایماژ است دی لویس (شاعر معاصر انگلیسی) در کتاب خود که درباره ایماژ یا خیال نوشته است، خیال را تصویری می‌داند که به کمک کلمات ساخته شده است و از آنجایی که مجاز و صورتهای گوناگون آن و تشبیه و استعاره، ارکان اصلی خیال شعری هستند، می‌توان گفت که آنچه علمای بلاغت اسلامی در علم بیان مطرح کرده‌اند به گونه‌ای می‌توان زیر مجموعه‌ی خیال یا ایماژ دانست، یک توصیف یا صفت، یک استعاره، و یک تشبیه ممکن است ایماژ بیافریند، زیرا چنانکه گفته شد صور خیال زاییده ی تخیل است و اگر تشبیهات و استعارات بکار رفته مبتذل نباشد و به صورت بکر آفریده‌ی خود شاعر یا نویسنده باشند، از نبوغ و خلاقیت و قوه‌ی خیال او حکایت خواهند کرد. علم بیان در ادب از اهمیت بالایی برخوردار است. چنانکه علم بیان را از ملزومات شعر دانسته‌اند و بعضی از علمای بلاغت مانند کروچه هنر را شهود غنایی تعریف می‌کند و بیان و شهود غنایی را دو روی یک سکه می‌داند و می‌گوید: شهود عینی، درک زیبایی است و زیبایی صفت ذاتی و درونی اشیا نیست بلکه این زیبایی و درک آن در درون و نفس بیننده است و او آن را در اشیا کشف می‌کند و این همان کشف رابطه پنهانی پدیده‌هاست که هر کس نمی‌تواند به آن پی ببرد و در حقیقت کروچه می‌خواهد همان عقیده‌ی علمای بلاغت اسلامی را که طرفدار لفظ و شیوه‌ی بیان اند، بازگو کند.

مجموعه ی امکانات بیان هنری که در شعر مطرح است از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه های مختلف ارائه‌ی تصاویر ذهنی، همان خیال یا ایماژ است که در ادبیات اروپا مطرح است و خیال و تخیل در همه‌ی ادبیاتها، چه غرب و چه شرق از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا حس زیبایی شناسی در همه ی انسانها وجود دارد و این حس است که هنر و ادبیات را به گونه ای تخیلی و خیالی می‌طلبد و اگر فاقد خیال باشد، آن را نمی‌پذیرد اگر به همه ی کتابهای منطق